



The University  
of Tehran Press

# Journal of Literary Criticism and Rhetoric

Online ISSN: 2676-7627

<https://jalit.ut.ac.ir>



## Comparative Criticism of "Sanaaniyeh" Maqama and "A Man Who Killed His Soul" Story

Mahmoud Fazilat<sup>1</sup> | Rahim Paknejad<sup>2</sup>

1. Professor of the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran. Email: [mfazilat@ut.ac.ir](mailto:mfazilat@ut.ac.ir)
2. Corresponding Author, Ph.D. Candidate of the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran. Email: [Am72.paknejad@gmail.com](mailto:Am72.paknejad@gmail.com)

### Article Info

**Article Type:**  
Research Article  
(1-17)

**Received:**  
25 May 2024

**In Revised Form:**  
10 July 2024

**Accepted:**  
18 August 2024

**Published online:**  
20 September 2024

### Abstract

One of the important factors that distinguishes mankind from other creatures is the recognition of moral virtues and vices, which are consistently used as standards for judging human behavior. Due to the importance of this topic, many poets and writers from different nations have used these two elements as the basis of their literature to draw the attention of their audience to this issue. Deception is one of these vices which due to its negative effects on both individual and society level, has been condemned by authors. Hedayat in one of his stories called "The man who killed his passion" and Hariri in "Sanaaniyeh" maqama, shared the harms of this immorality with their readers in the form of two different genres of literature (namely Maqama and story) by focusing on a hypocrite character and his behaviors. In this study, we are doing comparative criticism of deception in the two mentioned texts which, although they are far apart in terms of time, seem to have similarities worthy of attention in terms of substance, characterization, and ambience. The difference between utilizing the motif of deception can be seen in their endings, which shows the difference between Hariri's and Hedayat's worldviews. The author of Maqam in his theological worldview shows that villainies characters can finally achieve repentance, and on the other hand Hedayat end his story with the suicide of a character who has lost his trust in mystical characters. The data is provided in a documentary way and our approach is comparative-analytical

### Keywords:

deception, motif, Sanaaniyeh, Sadeq Hedayat, closure.

### Cite this article:

Fazilat, Mahmoud; Paknejad, Rahim (2024). "Comparative Criticism of "Sanaaniyeh" Maqama and "A Man Who Killed His Soul" Story". *Journal of Literary Criticism and Rhetoric*, Vol: 13, Issue: 2, Ser. N.: 34 (1-17).

### DOI:

<https://doi.org/10.22059/jlcr.2024.377003.1997>

### Publisher:

The University of Tehran Press.

© Mahmoud Fazilat, Rahim Paknejad





انشارات دانشگاه تهران

## پژوهش‌نامه نقد ادبی و بلاغت

شاپای الکترونیکی: ۷۶۲۷-۲۶۷۶

<https://jalit.ut.ac.ir>

# نقد تطبیقی «مقامهٔ صنعانیه» قاسم حریری و داستان «مردی که نفسش را کشت» از صادق هدایت

محمود فضیلت<sup>۱</sup> | رحیم پاک‌نژاد<sup>۲</sup>

۱. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران. رایانامه: [mfazilat@ut.ac.ir](mailto:mfazilat@ut.ac.ir)

۲. نویسندهٔ مسئول، دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران. رایانامه:

[Am72.paknejad@gmail.com](mailto:Am72.paknejad@gmail.com)

اطلاعات مقاله	چکیده
<b>نوع مقاله:</b> پژوهشی (۱۷-۱)	از وجوه تمایز انسان از دیگر موجودات، فهم فضائل و رذائل اخلاقی است که از دیرباز تاکنون به‌عنوان سنگ محکی برای سنجش رفتارها و سلوک بشری به کار می‌رود. نظر به اهمیت این موضوع، شاعران و نویسندگان ملل مختلف از دیرباز این دوگانه را دستمایه‌ای برای آفرینش‌های ادبی قرار داده‌اند تا بدین وسیله توجه مخاطبان خود را به آن جلب کنند. تزویر یکی از این رذیلت‌هاست که با توجه به تأثیرات منفی آن در سطوح فردی و اجتماعی، مورد مذمت آفرینندگان ادبی قرار گرفته است. صادق هدایت در داستان «مردی که نفسش را کشت» و قاسم حریری در «مقامهٔ صنعانیه» با محور قرار دادن شخصیتی با رفتارهای دوگانه، آسیب‌های این کژتابی رفتاری را در بستر دو گونهٔ ادبی مقامه و داستان با خوانندگان خود در میان می‌گذارند. در پژوهش حاضر به نقد تطبیقی ساختار دو متن یادشده می‌پردازیم و نشان می‌دهیم که ساختار این دو اثر، علی‌رغم فاصلهٔ زمانی بین آنها نهایتاً چه کمکی به پروراندن بن‌مایهٔ تزویر کرده است. شباهت‌های این دو متن در فضاسازی و شخصیت‌پردازی نیز درخور اعتنا و تفاوت مقامهٔ صنعانیه و داستان هدایت در کاربست بن‌مایهٔ تزویر، معطوف به نوع پایان‌بندی آنهاست که تفاوت جهان‌بینی حریری و هدایت را نشان می‌دهد. نویسندهٔ مقامات در سپهر اندیشگی خداباورانه‌اش نشان می‌دهد که شخصیت‌های مزور و منفی هم‌نهایتاً می‌توانند به توفیق توبه دست پیدا کنند، و هدایت پایان داستانش را با نفس‌گشی شخصیتی رقم می‌زند که اعتمادش را به اشخاص صوفی‌مآب از دست داده است. داده‌های این پژوهش به روش اسنادی فراهم آمده و رویکرد نگارندگان تطبیقی - تحلیلی است.
<b>تاریخ دریافت:</b> ۱۴۰۳/۰۳/۰۵	
<b>تاریخ بازنگری:</b> ۱۴۰۳/۰۴/۲۰	
<b>تاریخ پذیرش:</b> ۱۴۰۳/۰۵/۲۸	
<b>تاریخ انتشار:</b> ۱۴۰۳/۰۶/۳۰	
<b>کلیدواژه‌ها:</b>	تزویر، بن‌مایه، مقامهٔ صنعانیه، صادق هدایت، پایان‌بندی.

فضیلت، محمود؛ پاک‌نژاد، رحیم (۱۴۰۳). «نقد تطبیقی "مقامهٔ صنعانیه" قاسم حریری و داستان "مردی که

نفسش را کشت" از صادق هدایت». پژوهش‌نامهٔ نقد ادبی و بلاغت، دورهٔ ۱۳، ش ۲، تابستان ۱۴۰۳، پیاپی ۳۴ (۱-۱۷).

<https://doi.org/10.22059/jlcr.2024.377003.1997>



© محمود فضیلت، رحیم پاک‌نژاد

مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

ناشر

## ۱. مقدمه

فضایل و رذایل اخلاقی از دیرباز ذهن انسان‌ها را به خود مشغول داشته و نقشی اساسی در زندگی آنان ایفا کرده‌اند. معیار اصلی زیبایی یا زشتی رفتار بشر همین دوگانه است که به‌عنوان سنگ محکی برای سنجش و داوری اعمال آنها عمل می‌کند. چه در اندیشه‌ها و بینش‌های اسطوره‌ای، چه در متن و بطن متون مقدس، و چه در نظام‌های فکری نوین و متجددانه، ارزش‌های اخلاقی مورد توجه قرار گرفته، زیر پا گذاشتن آن محکوم و مردود شمرده شده است.

این ارزش‌ها به نوعی فرازمانی و فرامکانی‌اند و فارغ از وجوه ممیز گروه‌ها و جوامع بشری - نظیر جنسیت، نژاد، دین، جغرافیا و... - همواره محوریت و معنای خود را حفظ کرده‌اند. افعال اخلاقی در حقیقت یکی از عوامل تمایز انسان از دیگر جانوران است و بر همین پایه است که متفکر شهید استاد مرتضی مطهری، انسان را «موجودی اخلاقی» تعریف می‌کند؛ بدین معنی که ارزش‌های اخلاقی تنها در رفتار انسان معنا دارد و منطقاً قابل تسری به حرکات و رفتار دیگر موجودات نیست (مطهری، ۱۳۹۰: ۱۹).

اهمیت فضایل اخلاقی و لزوم پرهیز از رذایلی که در ضدیت با آن تعریف می‌شود، بدل به یک بن‌مایه و درون‌مایه در متون ادبی شده است و نویسندگان و شاعران در بستر عاطفه و تخیل، همواره این ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها را گوشزد کرده‌اند. این اصطلاح «در اصل، به معنای موضوعی بود که یک خطیب قصد می‌کرد درباره‌اش صحبت کند» (مکاریک، ۱۳۸۵: ۱۲۰) و امروزه در معنای «درون‌مایه، شخصیت یا الگوی معینی است که به صور گوناگون در ادبیات و هنر تکرار می‌شود» (داد، ۱۳۸۵: ۸۵) و کارکردهای معنایی، القایی و روایی متفاوتی در داستان‌ها دارد (پارسانسب، ۱۳۸۸: ۲۳). از جمله رذایل اخلاقی که در ادبیات بدل به بن‌مایه شده، تزویر است که در قالب رفتارهای یک شخصیت منفی (ریاکار) نمود پیدا می‌کند. تزویر در لغت به معنای «آراستن» (لغتنامهٔ دهخدا، ذیل «تزویر») و در اصطلاح، دورویی است؛ به نوعی که فرد در جهت کسب منافع دنیوی به اعمالی دست بزند که برآمده از باطن و نیت‌های حقیقی او نیست. نظر به آثار مخرب تزویر در سطوح فردی و اجتماعی، اشارات متعددی در متون ادبی به این مطلب وجود دارد<sup>۱</sup> و بعضی از مشهورترین ابیات زبان فارسی در مذمت رذیلت ریاست<sup>۲</sup>.

از آنجا که نقد تطبیقی - به عنوان یکی از شاخه‌های نقد ادبی - به سنجش آثار، عناصر، انواع، سبک‌ها، دوره‌ها، جنبش‌ها، و چهره‌های ادبی و به طور کلی به مقایسهٔ ادبیات در دو یا چند فرهنگ و زبان می‌پردازد (فضیلت، ۱۴۰۱: ۲۸۶) با استفاده از آن می‌توان بن‌مایه‌های یکسان در میراث مکتوب جوامع مختلف را بازجست. همچنین عبارت اسطورهٔ ادبی در مسائل ادبیات تطبیقی که گاهی به‌جای

۱. اشاره به زهدفروشی و نقد آن در متون ادبی طبیعتاً وابسته به شرایط سیاسی و اجتماعی دوره‌های تاریخی گوناگون است. برای مثال فضای مه‌آلود اجتماعی سدهٔ هشتم و ظهور شخصیت‌های ریاکار در آن روزگار، طرح انتقادات بسیاری از سوی شاعران آن دوره را در پی دارد که در آثار آن‌ها هویداست (نک. فضیلت، ۱۳۷۹).

۲. برای نمونه بعضی از مشهورترین اشعار حافظ (۱۳۹۰: ۱۹۶) در همین موضوع است که از آن جمله می‌توان به بیت زیر اشاره کرد:

می‌خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب  
چون نیک بنگری همه تزویر می‌کنند

مضمون یا موضوع به کار می‌رود (شورل، ۱۳۸۶: ۹۸) نشان می‌دهد آثار برخاسته از زمینه‌های فرهنگی متفاوت در چه موضوعات و مواضعی تشابه دارند (همان: ۲۵).

بازتاب بن‌مایه تزویر و تذکر نتایج منفی آن محدود به ادب فارسی نیست و ردپای آن را در دیگر متون نیز می‌توان دید. برای مثال در *انجیل متی* می‌خوانیم که عیسی (ع) خطاب به پیروان و شاگردان خود درباره تزویر کاتبان و فریسیان هشدار می‌دهد و می‌فرماید: «پس هر آن‌چه بر شما می‌گویند به جای آورید و مراعات کنید، لیک کردار ایشان را در پیش مگیرید، زیرا به آن‌چه می‌گویند عمل نمی‌کنند. [...] دوست می‌دارند که در جشن‌ها به صدر مجلس بنشینند و در کنیسه‌ها بر کرسی‌های نخست تکیه زنند و در ملاء عام سلام بشنوند» (عهد جدید، ۱۳۹۷: ۲۲۳-۲۲۴). در ادبیات عرب نیز با این‌گونه انتقادات و هشدارها روبه‌رویم و بعضی نویسندگان و شاعران عرب‌زبان درباره مضرات تزویر و ریا نکته‌هایی را گوشزد کرده‌اند.

یکی از گونه‌های ادبی رایج که بستر مناسبی برای طرح مسائل اخلاقی و نقد رذیلت‌های اخلاقی به حساب می‌آید، «مقامه» است. مقامه در لغت به معنای «مجلس» یا «جای نشستن» (*تغنامه دهنخدا*)، ذیل «مقامه» و اصطلاحاً به یکی از فنون قصه‌گویی اطلاق می‌شود که ضمن آن راوی معینی «شخص واحدی را در حالات مختلف وصف می‌کند» (ابراهیمی حریری، ۱۳۸۳: ۱۱). در این گونه ادبی معمولاً احوالات و سخنان قهرمان مقامه از نظرگاه راوی بیان می‌شود و قهرمان در موقعیت‌های مختلف و در شمایل گوناگون با توسل به آیین و فنون سخنوری توجه و اعتماد مردم را جلب می‌کند و از این طریق برای خود مال و ثروتی فراهم می‌آورد.

پیش‌گام مقامه‌نویسان در ادبیات عرب، بدیع‌الزمان همدانی (۳۵۸-۳۹۶) است که با نثری مسجع و مرغوب نخستین بار این گونه ادبی را موضوعیت داد و *مقامات* او سرمشق مقامه‌نویسان بعدی شد (درباره او، نک. همدانی، ۱۳۸۷: ۹-۱۴؛ ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۶۴: ۲۳-۳۳). از دیگر مقامه‌نویسان مشهور باید به قاسم حریری (۴۴۶-۵۱۶) اشاره کرد که *مقامات* وی پنجاه مقامه را در بر دارد و تحت تأثیر بدیع‌الزمان همدانی نوشته شده است. راوی *مقامات* حریری، حارث بن همام است که ابتدا در یمن با ابوزید سروجی (قهرمان *مقامات* حریری) برخورد می‌کند که اصطلاحاً معرکه گرفته و فضایل اخلاقی را تذکر می‌دهد، اما در خلوت خود به تمنیات دنیوی مشغول است. مقامه‌های بعدی نیز درباره رفتارها و کنش‌ها و واکنش‌های همین ابوزید در موقعیت‌های گوناگون است که البته نهایتاً از **تزویر خود توبه** کرده، رستگار می‌شود.

از سوی دیگر در متون معاصر فارسی نیز می‌توان رگه‌هایی از نقد ریاکاری را دید؛ چراکه نتایج سوء این رذیلت طبیعتاً محدود به زمان و مکان نیست و به همین جهت شاعران و نویسندگان - از دیرباز تا اکنون - در پی یادآوری این نتایج و آسیب‌ها هستند. برای نمونه، بن‌مایه داستان «مردی که نفسش را گشت» از صادق هدایت (۱۲۸۱-۱۳۳۰) نقد تزویر است و هدایت می‌کوشد تا به مدد عناصر داستانی، رفتارهای ریاکارانه در میان مدعیان دروغین عرفان را در بوته نقد قرار دهد و ضمناً به پیامدهای منفی آن در سطوح اجتماعی اشاره کند. در این پژوهش، بن‌مایه تزویر در مقامه اول

حریری («مقامهٔ صنعانیه») و داستان «مردی که نفسش را کشت» با رویکرد تطبیقی به بحث گذاشته می‌شود و به شباهت‌ها و تفاوت‌های کاربست این بن‌مایه در دو اثر یادشده خواهیم پرداخت.

### ۱.۱. پیشینهٔ تحقیق

با توجه به اهمیت *مقامات* حریری در تاریخ ادبیات عرب و نقش این اثر در تکامل و تطور مقامه‌نویسی، تحقیقاتی پیرامون آن صورت گرفته است که به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود. علاءالدین افتخار جوادی در سال ۱۳۶۳ ترجمه‌ای کهن از *مقامات* حریری را منتشر کرد که نام مترجم آن روشن نیست اما «در سال ۶۸۶ توسط محمدبن رشید» استنساخ شده است. نسخهٔ دیگر مورد استفادهٔ افتخار جوادی به ترجمهٔ فضل‌الله‌بن عثمان (سراج کاتب) و در سال ۶۶۲ کتابت شده است (افتخار جوادی، ۱۳۶۳: ۱۰-۱۱). علی رواقی (۱۳۶۵) نیز تصحیحی از همان نسخهٔ ۶۸۶ را منتشر کرد و مقدمهٔ مبسوطی بر آن نوشت که بیشتر حاوی تأملات و نکات لغوی است. نیز رادفر و افتخار جوادی (۱۳۸۲) فرهنگ *مقامات* حریری را که نام مؤلف آن مشخص نیست و در سال ۱۸۶۵ میلادی در لکهنو چاپ شده است، تصحیح و در اختیار علاقه‌مندان قرار دادند. در سال‌های اخیر نیز *مقامات* حریری در بعضی از مقالات، مورد بحث قرار گرفته است که از آن جمله می‌توان به این عناوین اشاره کرد:

«بررسی جلوه‌های عنصر زمان در *مقامات* حریری بر اساس ساختارهای نظریهٔ گفتمان روایی ژرار ژنت» (کریمی‌فرد و تختی، ۱۴۰۲)

«بررسی تطبیقی شخصیت‌پردازی و طرح داستان در *مقامات حمیدی* و *مقامات حریری*» (خانفره و دیگران، ۱۴۰۰).

«تأثیر *مقامات* حریری بر *گلستان* و *بوستان سعدی*» (محمدی، ۱۳۹۷).

«بررسی تطبیقی عناصر داستان سمرقند در *مقامات حریری* و *مقامات حمیدی*» (نجاریان و دیگران، ۱۳۹۵).

هرچند پیرامون «داستان مردی که نفسش را کشت» به طور مستقل پژوهشی دیده نشد، در لابه‌لای پژوهش‌های مربوط به آثار داستانی صادق هدایت اشاراتی به آن دیده می‌شود. عبدالعلی دستغیب در کتاب *نقد آثار صادق هدایت* بر آن است که نویسندهٔ این داستان «به روشنی، بیهودگی ریاضت‌های صوفیانه را برای رسیدن به مرتبه‌های برتر کمال روانی نشان می‌دهد» (دستغیب، ۱۳۵۷: ۵۲). محمدعلی همایون کاتوزیان این داستان را ذیل «روان - داستان»‌های هدایت تعریف می‌کند که جنبهٔ رئالیستی آن بارز است (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۸۳). محمدرضا قربانی نیز در کتاب *نقد و تفسیر آثار صادق هدایت* این داستان را «فریاد هدایت علیه عارفان دروغینی» می‌داند که «خود را جانشین حلاج، بوعلی سینا، جالینوس، حافظ و مولوی می‌داند، لکن نه بویی از عرفان آنها برده‌اند و نه آنها را می‌شناسند» (قربانی، ۱۳۷۲: ۷۵). هم محمدمنصور هاشمی در کتاب *نقد و تحلیل و گزیده داستان‌های صادق هدایت* ذیل فصل «هدایت روشنفکر» این داستان را تلاشی در راستای نقد عملکرد «روحانی‌نماهای دنیا دوست» قلمداد کرده است (هاشمی، ۱۳۸۱: ۹۰). علاوه بر این‌ها در مقالاتی نظیر «نقد مکتبی داستان‌های صادق هدایت» (شریفیان و رحمانی، ۱۳۸۹)، و «مطالعهٔ تطبیقی

مایگان در آثار صادق هدایت و فرانتس کافکا» (پارسا، ۱۳۹۸) بحث‌های مختصری درباره این داستان صورت گرفته است.

### ۲.۱. اهمیت و ضرورت پژوهش

حریری و هدایت از مهم‌ترین نویسندگان عرب و ایرانی در قرون مختلف هستند که آثار آنها همواره مورد توجه اهل نظر و مخاطبان و علاقه‌مندان عام ادبیات قرار گرفته است. مطالعه و نقد تطبیقی *مقامات* و داستان «مردی که نفسش را کشت» اولاً برای فهم و درک جداگانه هر یک از این دو اثر ضروری به نظر می‌رسد و در وهله بعد ویژگی‌های مشترک آنها را نشان می‌دهد.

### ۲. بحث و بررسی

*مقامات* حریری از زبان شخصی به نام حارث‌بن همام روایت می‌شود که در اثر نامالایمات روزگار سر از صنعا درمی‌آورد و ناندیشیده و پیش‌بینی‌نشده به مجلس ابوزید سروجی راه پیدا می‌کند. این ابوزید که شخصی لاغراندام است و ظاهر درویشان را دارد، سخنور توانایی است و حاضران در مجلس را موعظه می‌کند. محور موعظ او مسائلی نظیر نکوهش ردائیل اخلاقی، غلبه بر نفسانیات، یادآوری مرگ و روز رستاخیز و عبرت‌گرفتن از حوادث دنیاست و با استناد به ابیاتی که در نکوهش دنیاخواهی است این نصایح را قوت و غنا می‌بخشد. حاضران در مجلس که لابد با شنیدن سخنان ابوزید متنبه گشته‌اند، هر کدام سکه یا متاعی به او می‌دهند تا صرف مخارج خود کند یا به دوستانش بدهد. سپس حارث شروع به تعقیب ابوزید می‌کند تا مقصد او را پیدا کند و در نهایت ابوزید وارد غاری می‌شود که نان و بزغاله کباب‌شده و شراب در آنجا فراهم است. در این لحظه، حارث شروع به سرزنش ابوزید می‌کند و ابوزید - که از این تعقیب و گریز خشمگین شده است - این عمل خود را با استناد به ابیاتی توجیه می‌کند. لب لباب آن ابیات هم این است که گردش روزگار سبب شده است تا ابوزید با مکر و فریب، دنبال «خلوای روغنی و خرما» باشد و «اگر روزگار در حکم خود به انصاف رفتار می‌کرد، هرگز انسان‌های رسوا و بدنام را مالک حکم و فرمانروایی نمی‌کرد» (حریری، ۱۳۸۷: ۷۳).<sup>۱</sup>

در داستان «مردی که نفسش را کشت» ماجرای زندگی میرزا حسینعلی از زاویه دید دانای کل روایت می‌شود. این میرزا حسینعلی دبیر یک مدرسه است که به ادبیات و اندیشه صوفیه سخت علاقه دارد و مترصد فرصتی است تا مشغول ریاضت شود. معلم عربی همان مدرسه، شخصی است به نام شیخ ابوالفضل که به نوعی بین او و میرزا حسینعلی رابطه مراد و مریدی وجود دارد. کلیدی‌ترین توصیه شیخ ابوالفضل «کشتن نفس» است و «اعظم دولت‌ها و لذت‌ها» را «مطیع کردن نفس» می‌داند (هدایت، ۱۳۴۳: ۱۸۴). یک روز که میرزا حسینعلی به شکلی سرزده و اتفاقی وارد خانه شیخ ابوالفضل می‌شود گربه‌ای را می‌بیند که «یک کبک پخته به دهنش گرفته» و شیخ ابوالفضل نیز «مانند دیوانه‌ها دنبال گربه» می‌دود (همان: ۱۹۴). از سوی دیگر شخصی نیز

۱. مقامه‌های بعدی نیز در حقیقت ادامه تعقیب و گریزهای حارث و ابوزید است که در موقعیت‌های گوناگون با هم برخورد می‌کنند.

همین شیخ ابوالفضل را متهم کرده بود که دختر او را به عنوان خدمتکار برده و «هزار بلا سرش» آورده است.

بدین ترتیب اسطوره شیخ ابوالفضل در ذهن میرزا حسینعلی می‌شکند «و همه کابوس‌های هراسناکی که اغلب به او روی می‌آورد، این دفعه سخت‌تر و تندتر به او هجوم آور شده بود» (همان: ۱۹۶). در نهایت نیز میرزا حسینعلی شبی را به عیش و عشرت می‌گذراند و چند روز بعد در روزنامه‌ها می‌نویسند: «آقای میرزا حسینعلی از معلمین جوان جدی، به علت نامعلومی انتحار کرده است» (همان: ۲۰۳).

## ۱.۲. نقد ساختاری و کارکرد بن‌مایه تزویر در دو متن

چنان‌که مروری گذرا بر دو متن مورد بحث نشان داد، شباهت بن‌مایه و نوع روایت و شخصیت‌پردازی میان «مقامه صنعتیه» و «مردی که نفسش را کشت» قابل چشم‌پوشی نیست. همان‌گونه که شورل (۱۳۸۶: ۱۰۹) خاطر نشان می‌سازد اسطوره ادبی هم در ساحت مضمون و هم به‌عنوان ساختار قابل بررسی است و تلاش ما در اینجا معطوف به این است که نشان دهیم شباهت‌های ساختاری دو متن مورد نظر چگونه در نهایت منجر به محوریت بن‌مایه تزویر در آنها شده است. در ادامه بحث به تأمل و نقد و نظر در این شباهت‌ها می‌پردازیم و البته نشان می‌دهیم که تفاوت در پایان‌بندی این دو متن برآمده از دو نوع مختلف جهان‌بینی است.

### ۱.۱.۲. حارث و میرزا حسینعلی: در جست‌وجو

نخستین شباهت «مقامه صنعتیه» و «داستان مردی که نفسش را کشت» در روحیه جست‌وجوگرانه حارث بن همام و میرزا حسینعلی نهفته است. این ویژگی در اثر حریری نسبت به داستان صادق هدایت هرچند کم‌رنگ‌تر است، به هر حال جزئی از شخصیت حارث به حساب می‌آید که آغازگر ماجراهای او و ابوزید سروجی است. حارث به جهت «فقر و درویشی» از دوستان خود جدا می‌افتد و با «بی‌چیزی آشکار» وارد یمن می‌شود و در صنعا سرگردان و پسران در جست‌وجوی ادیب کاربلدی است تا به وسیله سخنان او اندوهش را برطرف سازد (حریری، ۱۳۸۷: ۶۹). در ادامه این سرگردانی‌ها به طور اتفاقی وارد مجلس وعظ ابوزید می‌شود و ازدحام مردم برای او جلب توجه می‌کند.

در داستان هدایت اما حسینعلی میرزا به جهت استعدادی که از نوجوانی در طی طریق از خود نشان داده بود و انس و الفتی که با مسائل و متون صوفیه داشت، نیاز به پیر طریقت را در سیر و سلوک عرفانی‌اش به خوبی احساس می‌کرد. در واقع او «برای شروع، محتاج مرشد» بود و در آن مرحله نیاز داشت «کسی او را راهنمایی بکند» (هدایت، ۱۳۴۳: ۱۸۳). میرزا حسینعلی پس از جست‌وجوهای بسیار در این وادی، با شیخ ابوالفضل آشنا شد که تنها توصیه‌اش غلبه بر نفس اماره به وسیله ریاضت بود. می‌بینیم که ویژگی جست‌وجوگری هم در حارث و هم در میرزا حسنعلی آشکار است.

## ۲.۱.۲. سخنوری و نقش آن در داستان‌های مقامات حریری

سخنوری یا خطابه به فنی گفته می‌شود که «به وسیله آن، گوینده، شنونده را [با] سخن خود اقناع و بر منظور خویش ترغیب می‌کند» (فروغی، ۱۳۳۰: ۱). ارسطو رساله مستقلی در این موضوع نگاشته که ذیل عنوان خطابه ترجمه و منتشر شده است (نک. ارسطو، ۱۳۹۹).

تحریک احساسات مخاطب (شورانگیزی) یکی از عناصر و اهداف مهم فن سخنوری است (فروغی، ۱۳۳۰: ۲۵) و برانگیختن احساسات و عواطف و هیجانات شنونده گاه با استناد و ارجاع به کلام دیگران صورت می‌گیرد. استفاده از شعر و ضرب‌المثل در خطابه، در واقع ارجاع به گفته‌های پیشینیان است و سخنور بدین ترتیب بر تجربه‌های عامی دست می‌گذارد که شهرت و مقبولیت مردم را به دست آورده‌اند (نک. مقیمی و دیگران، ۱۳۹۹: ۳۴۵).

مهم‌ترین عاملی که سبب جلب توجه و اعتماد حاضران در مجلس ابوزید و محضر شیخ ابوالفضل می‌شود، هنر سخنوری این دو و آمیختن سخن آنها با اشعار و امثال آبدار است. تزویر در واقع «چیزی را خلاف واقعیت آن نشان دادن» است (انوری و دیگران، ۱۳۸۲، ذیل «تزویر») و شخص مزور بعضاً در این راستا مجبور است که به گفته‌های دیگران استناد کند. استفاده از شعر و ارجاع به سخنان نغز دیگران به جهت تأثیرگذاری غیرقابل کتمان که دارد، به گفته‌های شخص مزور غنای خاصی می‌بخشد و مخاطبان او را سریعاً دچار احساسات می‌کند. برانگیخته شدن احساسات شنوندگان بدین معناست که شخص ریاکار به هدف خود رسیده و از این طریق بر شهرت، محبوبیت، ثروت او افزوده می‌گردد و به طور کلی جایگاه و پایگاه اجتماعی‌اش ارتقا می‌یابد.

در مقامه اول مقامات حریری نخستین چیزی از مجلس ابوزید که برای حارث جلب توجه می‌کند، وسعت آن و بعد ازدحام و گریه مردم است و راوی اساساً برای آن که بفهمد چه کسی مردم را این‌گونه متأثر و منقلب ساخته است وارد آن جمع می‌شود (حریری، ۱۳۸۷: ۶۹). حارث پس از ورود به مجلس ابتدا در ویژگی‌های ظاهری ابوزید دقیق می‌شود و بعد خلق سجع‌های متعدد و لفاظی‌های ابوزید نظر او را جلب می‌کند. این ابوزید پس از وعظ مردم و نکوهش دنیاطلبی آنها سه بیت می‌خواند و بدین ترتیب «داروی تلخ نصیحت» را «به شهد ظرافت» می‌آمیزد. بلافاصله بعد از خواندن این ابیات و آماده شدن ابوزید برای خروج از مجلس است که هریک از حاضران «دست خودش را در گریانش» می‌برد و «دلوی از عطا و بخشش خود را برای او پر» می‌کند (همان: ۷۲).

همچنین شخصیت شیخ ابوالفضل در داستان «مردی که نفسش را کشت» اغلب در جهت تحریک احساسات میرزا حسینعلی و دیگر شاگردان خود از همین حربه استفاده می‌کند و تأکید و توجه فراوانی به استفاده از ابیات و امثال فارسی و عربی دارد. او «هر حرفی که به میان می‌آمد فوراً یک مثل یا جمله عربی آب‌نکشیده و یا از اشعار شعرا به استشهد آن می‌آورد و با لبخند پیروزمندانه تأثیر حرفش را در چهره حصار جست‌وجو می‌کرد» (هدایت، ۱۳۴۳: ۱۷۹). جمله اخیر به روشنی نشان می‌دهد که شیخ ابوالفضل به اثرگذاری و کارایی این گونه استنادات و استشهادات به خوبی واقف است و به همین علت نیز از آنها استفاده می‌کند. ترجیح‌بند تعلیمات شیخ ابوالفضل



«کشتن نفس» بود و با استناد به کلام پیشینیان بر این توصیه انگشت تأکید می‌گذاشت. او در هدایت و راهنمایی میرزا حسینعلی در مسیر سلوک «شرح مبسوطی خطابه‌مانند پر از احادیث و اشعار که در مقام کشتن نفس حاضر کرده بود» برای او می‌خواند (همان: ۱۸۴) و بر این بیت سراج‌الدین راجی تأکید ویژه‌ای داشت:

نفس چون سیر گشت بستیزد      توسن‌آسا به هر سو آلیزد  
میرزا حسینعلی تحت تأثیر همین ابیات «پر از بیم و امید» قرار می‌گیرد و متوجه می‌شود که اولین گام در مسیر سلوک، «کشتن نفس بهیمی و اهریمنی است که انسان را از رسیدن به مطلوب بازمی‌دارد» (همان: ۱۸۸).

### ۲.۱.۳. چون به خلوت می‌روند...

در مباحث مربوط به عناصر داستان، دو عنصر «گره‌افکنی» و «نقطهٔ اوج» اهمیت درخور توجهی دارند. مقصود از گره‌افکنی، «وضعیت یا موقعیت دشواری» است که گاهی به شکل ناگهانی بروز می‌کند و سبب دگرگونی مسیره‌ها و برنامه‌ها و نگرش‌ها می‌شود (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۹۵-۹۴). در مقامهٔ صنعانیه، گره‌افکنی زمانی صورت می‌گیرد که ابوزید پس از مجلس وعظ سعی دارد به صورت مخفیانه به منزل خود بازگردد و مسیر حرکتش را از دیگران پنهان می‌کند. وقتی حارث متوجه پنهان‌کاری ابوزید می‌شود مخفیانه او را تعقیب می‌کند تا این که ابوزید به غاری می‌رسد و «غفلتا» وارد آن‌جا می‌شود (حریری، ۱۳۸۷: ۷۲). بدین ترتیب برای خوانندهٔ مقامه نوعی «تعلیق» و حس کنجکاوای ایجاد می‌شود تا بداند در آن غار چه خبر است. تعلیق در مقامهٔ صنعانیه حالتی روان‌شناختی دارد؛ چراکه خواننده کنجکاو می‌شود تا بداند ابوزید چه چیز یا چیزهایی را از مردم پنهان می‌کند و اساساً چرا به صورت ناشناس و مخفیانه به آن غار رفته است.

در داستان «مردی که را نفسش کشت» آنچه بیش از هر چیز مخاطب را نسبت به دنبال کردن ماجرا ترغیب می‌کند، فریادهای توأم با عصبانیت شخصی است که دم منزل شیخ ابوالفضل ایستاده و میرزا حسینعلی با او رودررو می‌شود. این شخص در حالی که «موهای سرش را می‌کند» دربارهٔ رسوایی اخلاقی شیخ ابوالفضل صحبت می‌کند و تأکید دارد که در عدلیه از او شکایت خواهد کرد (هدایت، ۱۳۴۳: ۱۹۱). میرزا حسینعلی با دیدن این صحنه صبرش لبریز می‌شود و به آن شخص عصبانی یادآوری می‌کند که این‌جا منزل شیخ ابوالفضل است و لابد او شیخ ابوالفضل را با شخص دیگری اشتباه گرفته. اما شخص عصبانی در پاسخ می‌گوید که: «همان بی‌همه‌چیز را می‌گوییم» (همان‌جا). بدین ترتیب تردیدی جدی در ذهن میرزا حسینعلی دربارهٔ شیخ ابوالفضل ایجاد می‌شود و سؤالاتی از این قبیل ذهن او را مشغول می‌کند: «آیا راست بود؟ آیا اشتباه نکرده؟ شیخ ابوالفضل که به او [یعنی میرزا حسینعلی] کشتن نفس را قبل از همه چیز توصیه می‌کرد، آیا خودش نتوانسته در این مجاهده فایق بشود؟ آیا او خود لغزیده و یا او را اسباب دست خودش کرده و گول زده است؟» (همان‌جا). این پرسش‌ها و شک‌ها در ذهن مخاطب داستان هدایت نیز شکل می‌گیرد و برای پاسخ به آنها ترغیب می‌شود که ادامهٔ داستان را دنبال کند.

«نقطهٔ اوج» نیز یکی از حساس‌ترین مرحله‌ها در جهان داستان است که ابهام‌ها و نقاط تاریک داستان در آن بر خواننده آشکار می‌شود (پارسی‌نژاد، ۱۳۷۷: ۱۴۷). در این قسمت از داستان معمولاً هیجان خواننده به اوج خود می‌رسد و اغلب به حس تعجب او منجر می‌شود. نقطهٔ اوج در واقع نتیجهٔ منطقی داستان است؛ بدین معنی که وقتی مخاطب رخداد‌های گذشتهٔ داستان را در ذهن خود مرور می‌کند، می‌تواند تکامل تدریجی و توسعهٔ حوادث داستان را ببیند و مسیر حرکت حادثه‌ها را تا رسیدن به نقطهٔ اوج تشخیص دهد (یونسی، ۱۳۴۱: ۱۷۱-۱۷۲).

یکی دیگر از شباهت‌های «مقامهٔ صنعانیه» و داستان «مردی که نفسش را کشت» در نقطهٔ اوج آنهاست؛ با این تفاوت که در اولی، کنجکاوای حارث نسبت به زندگی ابوزید پیش‌زمینهٔ نقطهٔ اوج است و در داستان هدایت اتفاقات دم منزل شیخ ابوالفضل زمینه‌ساز نقطهٔ اوج داستان می‌شود. حارث پس از آن که به تعقیب ابوزید می‌پردازد، می‌بیند که او وارد غاری می‌شود و بعد هم در غار، «با خادمی بر سر نان [پخته‌شده از] آرد سفید و بزغاله‌ای کباب‌شده روی سنگ» هم‌سفره شده، «خُم بزرگ شراب» هم مقابل آنهاست (حریری، ۱۳۸۷: ۷۲). در همین لحظه است که سیرت ابوزید برای حارث هویدا می‌شود و مخاطب نیز به این مطلب پی می‌برد که هشدارهای ابوزید سخنور در باب غفلت از حق و توصیه‌های او دربارهٔ پرهیز از دنیا دوستی، راهی برای ثروت‌اندوزی خود او بوده است. در این نقطه از مقامه روشن می‌شود که سخنوری‌های ابوزید دربارهٔ مسائل دینی و اخلاقی چیزی جز تزویر نبوده و در حقیقت مردم را از امری برحذر می‌داشته که خود گرفتار آن است. در داستان هدایت نیز پس از آن که میرزا حسینعلی برای یافتن حقیقت، و سنجش صحت و سقم ادعاهای مرد عصبانی وارد منزل شیخ ابوالفضل می‌شود، با صحنه‌ای شبیه به آن چه در «مقامهٔ صنعانیه» دیدیم، مواجه می‌گردد. هرچند میرزا حسینعلی، شیخ ابوالفضل را در حالتی می‌بیند که سفره‌ای محقر مقابل او پهن است، با پریدن گربه‌ای به داخل اتاق که «یک کبک پخته به دهنش گرفته بود» (هدایت، ۱۳۴۳: ۱۹۴) معلوم می‌شود که آن سفره در واقع برای ظاهرسازی بوده است. شیخ ابوالفضل دقایقی را دنبال گربه می‌دود و بعد از مراجعت به همان اتاق، خطاب به میرزا حسینعلی می‌گوید: «می‌دانید گربه از هفتصد دینار که بیشتر ضرر بزند، شرعا کشتنش واجب است» (همان‌جا). با دیدن این صحنه است که میرزا حسینعلی به باطن شیخ ابوالفضل آگاه می‌شود و یقین می‌کند که «این شخص یک نفر آدم معمولی است» (همان‌جا). در واقع شیخ ابوالفضل نیز - دقیقاً مثل ابوزید - شخص ثروتمند و دنیا طلبی است که «این دم و دستگاه و دوز و کلک‌ها» را صرفاً برای فریب‌دادن امثال میرزا حسینعلی و جلب اعتماد او صورت داده است (همان: ۱۹۵).

#### ۲.۱.۴. گره‌گشایی و توجیه تزویر

«گره‌گشایی» به حادثه‌ای در داستان گفته می‌شود که به طور معمول پس از نقطهٔ اوج رخ می‌دهد و سرنوشت قهرمان و یا شخصیت‌های داستان را برای مخاطب روشن می‌کند (شریفی، ۱۳۸۷: ۱۲۰۸). هرچند در هر دو متن مورد بحث ما گره‌گشایی داستان و نقطهٔ اوج آن از جهت زمانی چندان قابل تفکیک نیستند، رخداد‌های پس از نقطهٔ اوج در داستان هدایت با طول و تفصیل بیشتری بیان می‌شود. در عوض در «مقامهٔ صنعانیه» با توجیهات ابوزید روبه‌رو هستیم که باز هم با ابزار شعر

می‌کوشد تا دورویی خود را محصول جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند و مناسباتی که بر آن حاکم است، نشان دهد. ابوزید پس از رویارویی با حارث و برملاشدن اسرارش ابتدا خشمگین می‌شود، اما پس از فرونشستن خشمش ابیاتی را در این مضمون می‌خواند که «روزگار مرا وادار ساخته است که از طریق باریکی و ظرافت مکر و تدبیر خود، وارد بیشهٔ شیر شوم» و «اگر روزگار در حکم خود، به انصاف رفتار می‌کرد، هرگز انسان‌های رسوا و بدنام را مالک حکم و فرمانروایی نمی‌کرد» (حریری، ۱۳۸۷: ۷۲-۷۳). ابوزید پس از خواندن این اشعار از حارث می‌خواهد که با او هم‌سفره شود و حتی اگر می‌خواهد هر آن‌چه دیده است را به مردم بگوید تا او را رسوا کند. حارث نیز پس از دانستن نام ابوزید، از آن‌جا بازمی‌گردد و بدین صورت «مقامهٔ صنعانیه» به پایان می‌رسد.

میرزا حسینعلی در مقایسه با حارث احساس غبن و سرخوردگی بیشتری می‌کند؛ چراکه شیخ ابوالفضل مراد و پیر طریقت او بوده و با اتفاقات عجیبی که در منزل شیخ ابوالفضل افتاده، بنیان‌های فکری میرزا حسینعلی به کلی در هم شکسته و اعتماد خود را نسبت به اهل معنا و مدعیان تصوف کاملاً از دست‌رفته می‌بیند: «به نظرش آمد که زندگی او بیهوده به سر رفته، یادگارهای شوریده و درهم‌سی‌سال از جلوش می‌گذشت. خودش را بدبخت‌ترین و بی‌فایده‌ترین جانوران حس کرد» (هدایت، ۱۳۴۳: ۱۹۶).

## ۲.۱.۵. جهان‌ها و پایان‌های متفاوت

در نگارش و سامان‌دهی پایان هر داستان یا متنی که شکل روایی دارد اغلب کشمکش و تضاد بین شخصیت‌ها نیز به پایان می‌رسد (احمدی، ۱۳۷۰: ۵۷) و اندیشه و جهان‌بینی مؤلف تا حدی بر مخاطب آشکار می‌شود. بعضاً - و بیشتر در متون کلاسیک - نویسنده با نحوه و ایدهٔ پایان‌بندی داستان، به شکل ضمنی یا صریح، از سیر منطقی رخدادها و ترتیب و توالی آن و نیز فرجام شخصیت‌ها نتیجه‌گیری می‌کند. پایان متن و نتیجه یا نتایجی که از آن به دست می‌آید اولاً با نگرش‌ها و بینش‌های نویسنده ارتباط دارد و دوماً تا حدود زیادی وابسته به هدف مؤلف از نوشتن آن داستان یا قصه است.

ویژگی اخیر خصوصاً در متون تعلیمی به وضوح دیده می‌شود؛ چراکه هدف از تألیف آنها چیزی جز درافکندن مسائل و مطالب اخلاقی در بستر فرم ادبی نیست (نک. محمدی و بهاروند، ۱۳۹۰). برای نمونه می‌توان به کلیله و دمنه اشاره کرد که تنبیهات و اشارات اخلاقی آن زبانزد است و به تصریح نصرالله منشی «کان خرد و حصافت و گنج تجربت و ممارست است» (منشی، ۱۳۸۶: ۱۸). در پایان باب «زاهد و راسو» از همان متن، با چنین نتیجه‌گیری اخلاقی صریحی مواجه هستیم: «این است داستان کسی که پیش از قرار عزیمت کاری به امضا رساند و خردمند باید که این تجارب را امام سازد و آینهٔ رای خویش را به اشارت حکما صیقلی کند» (همان: ۲۶۵).

گذشته از مشابهت‌های چشمگیری که میان «مقامهٔ صنعانیه» و «مردی که نفسش را کشت» از جهت بن‌مایه و شخصیت‌پردازی و پیرنگ وجود دارد، پایان‌بندی این دو متن به کلی متفاوت

است و این اختلاف ناشی از تفاوت جهان‌بینی حریری و هدایت، و نیز سنت‌های فکری آنهاست.<sup>۱</sup> دیدیم که در پایان «مقامهٔ صنعانیه» حارث از غار برگشت و از صحنه‌هایی که دیده بود شگفت‌زده شد. اما اگر به مقامهٔ پایانی *مقامات* حریری («مقامهٔ بصریه») رجوع کنیم، خواهیم دید که حارث این بار در مسجد جامع بصره با ابوزید مواجه می‌شود و طبق معمول، جمعیتی از مردم را می‌بیند که گرد او حلقه زده‌اند و ابوزید هم مشغول نصیحت آنهاست. او بعد از ذکر فضایل شهر بصره و یادآوری سجایای اخلاقی و رفتاری ساکنان آنجا بر «شرف و منزلت» بصری‌ها تأکید می‌کند (حریری، ۱۳۸۷: ۴۷۴) و سپس از توانایی‌ها و استعداد‌های خود می‌گوید که توانسته است عقل‌های بسیاری را فریب دهد و بدین ترتیب فرصت‌های بی‌نظیری را برای خود فراهم کند (همان: ۴۷۵).

ابوزید در پایان این خطابه تأکید دارد که خواستار مال و بخشش بصریان نیست و در عوض، خواهان نزول دعای آنهاست تا توفیق توبه پیدا کند و در این موضوع ابیاتی را نیز برای حضار می‌خواند. پس از این دیدار، حارث مدت‌ها از ابوزید بی‌خبر می‌ماند تا این که متوجه می‌شود او به سروج بازگشته و «جامهٔ پشمین» پوشیده و تبدیل به زاهدی مشهور در آن شهر شده است (همان: ۴۷۸-۴۷۹). حارث با ابوزید در همان شهر - برای آخرین بار - روبه‌رو می‌شود و به عنوان آخرین نصیحت از او می‌شنود که «مرگ را نصب‌العین خودت قرار بده» (همان: ۴۸۴). می‌بینیم که مقامهٔ «بصریه» با توبهٔ نصح ابوزید و رستگاری او به پایان می‌رسد و حریری با این نحوهٔ پایان‌بندی تلویحاً به خوانندگان متن بشارت می‌دهد که در توبه همواره باز است و رستگاری ممکن.

پایان‌بندی در داستان «مردی که نفسش را کشت» اما به طور کلی از لون دیگری است که به خوبی روحیات و تفکرات صادق هدایت دربارهٔ روابط اجتماعی را پیش چشم ما می‌گذارد. نومیدی و یأس جزء جدانشدنی جهان‌بینی هدایت است که مایه‌های آن را هم در نوشته‌های وی و هم در زندگی شخصی‌اش به روشنی می‌توان دید. پایان تلخ زندگی هدایت - یعنی خودکشی او در نوزدهم فروردین ۱۳۳۰ در پاریس - آینه‌ای از پایان‌بندی بسیاری از آثار اوست. به عبارت دیگر، هدایت با خودکشی‌اش همان کاری را کرد که بعضی از مهم‌ترین شخصیت‌های داستانی‌اش دست به آن زدند. فرجام آجی خانم در داستانی با همین نام، خودکشی بهرام در داستان «گرداب»، مرگ خودخواستهٔ اودت در «آینهٔ شکسته»، و نظایر این‌ها به خوبی نشان می‌دهد که یأس و مرگ‌اندیشی بن‌مایهٔ مهمی در داستان‌های هدایت است که بعضاً به خودکشی شخصیت‌ها در داستان‌های او می‌انجامد (نک. جمشیدی، ۱۳۷۶: ۳۰۷-۳۲۵).

در داستان «مردی که نفسش را کشت» نیز میرزا حسینعلی که نمی‌توانست ریاکاری و دغل‌بازی شیخ ابوالفضل را هضم کند و دچار بحران عمیقی در فکر و فلسفه شده بود، در نهایت خودش را کشت؛ چراکه «ساعت‌های نومیدی، ساعت‌های خوشی، سرگردانی و بدبختی را می‌شناخت و دردهای فلسفی را که برای تودهٔ مردم وجود خارجی ندارد، می‌دانست. ولی حالا

۱. هدایت با انتخاب عنوان داستان خود نیز تفاوت ایده و اندیشهٔ خود را با جهان‌بینی سنتی به شکلی ظریفی نشان می‌دهد. اصطلاح «کشتن نفس» در ذهن و زبان صوفیه به معنای از بین بردن تمایلات و هواهای نفسانی است، اما هدایت از این عبارت در معنای خودکشی استفاده و از واژهٔ «نفس» معنای «خود» را افاده کرده است.

خودش را بی‌اندازه تنها و گمگشته حس می‌کرد. سرتاسر زندگی برایش مسخره و دروغ شده بود» (هدایت، ۱۳۴۳: ۱۹۸).

### ۳. نتیجه‌گیری

پیامدهای سوء کژتابی رفتاری و کنش‌های دوگانه در سطوح فردی و اجتماعی سبب شده است که این موضوع در جایگاه بن‌مایهٔ ادبی در آثار ملل مختلف ظاهر گردد و نویسندگان و شاعران همواره آن را بدل به دستمایه‌ای برای خلق آثارشان ساخته‌اند. از جملهٔ این آثار می‌توان به *مقامات* حریری (با تکیه بر *مقامهٔ اول*) و داستان «مردی که نفسش را کشت» از صادق هدایت اشاره کرد که علی‌رغم فاصلهٔ زمانی چشمگیری که دارند با استفاده از ساختارهای بعضاً مشابه در پروردن این بن‌مایه تاحدودی یکسان عمل کرده‌اند. این پژوهش نشان می‌دهد که حریری و هدایت به ترتیب در شخصیت‌پردازی ابوزید سروجی و شیخ ابوالفضل بر فن سخنوری آن‌ها انگشت تأکید نهاده و نشان داده‌اند که شخصیت‌های مزبور با اتکاء به این مهارت توانسته‌اند مخاطبان خود را تحت تأثیر قرار دهند و از این طریق کسب اعتبار کنند. شباهت دیگر این دو متن در ساخت و پرداخت موقعیتی است که *راوی مقامات* (حارث‌بن همام) و *قهرمان داستان هدایت* (میرزا حسینعلی) به باطن و حقیقت شخصیت ابوزید و شیخ ابوالفضل پی می‌برند: هر دو آن‌ها در خلوت خود مشغول عیش و عشرت‌اند و بدین ترتیب روشن می‌شود که سخن آن‌ها برآمده از باطن آن‌ها نبوده و متضمن فریب‌کاری و دگرسان‌نمایی است. نقطهٔ افتراق این دو متن در پایان‌بندی آن‌ها نهفته است که برآمده از دو زیست‌جهان مختلف - و حتی متضاد - است: ابوزید نهایتاً با دعای مردم به توبه و رستگاری نائل می‌آید و میرزا حسینعلی در اثر سرخوردگی از نحلهٔ صوفیان فریبکار، در اندوه اعتماد بر بادرفته‌اش به زندگی خود پایان می‌دهد.

## منابع

- ابراهیمی حریری، فارس (۱۳۸۳). *مقامه‌نویسی در ادبیات فارسی و تأثیر مقامات عربی در آن*. تهران: دانشگاه تهران.
- احمدی، بابک (۱۳۷۰). *ساختار و تأویل متن*. تهران: مرکز.
- ارسطو (۱۳۹۹). *خطابه*. ترجمه اسماعیل سعادت، تهران: هرمس.
- افتخار جوادی، علاءالدین [به اهتمام] (۱۳۶۳). *ترجمه کهن مقامات حریری*. تهران: بی‌نا.
- انوری، حسن، و دیگران (۱۳۸۲). *فرهنگ بزرگ سخن*. تهران: سخن.
- پارسا، شمس (۱۳۹۸). «مطالعه تطبیقی مایگان در آثار صادق هدایت و فرانتس کافکا». *پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی*، د ۱۰، ش ۳۶، صص ۶۷-۹۴.
- پارسانسب، محمد (۱۳۸۸). «بن‌مایه: تعاریف، گونه‌ها، کارکردها و...». *فصلنامه نقد ادبی*، س ۱، ش ۵، صص ۸-۴۰.
- پارسی‌نژاد، کامران (۱۳۷۷). *ساختار و عناصر داستان*. تهران: سوره مهر.
- جمشیدی، اسماعیل (۱۳۷۳). *خودکشی صادق هدایت*. تهران: زرین.
- حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۹۰). *دیوان*. به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: زوار.
- حریری، ابو محمد قاسم‌بن علی (۱۳۸۷). *مقامات حریری*. ترجمه طواق گلدی گلشاهی، تهران: امیرکبیر.
- خانفراه، هدیه، و دیگران (۱۴۰۰). «بررسی تطبیقی شخصیت‌پردازی و طرح داستان در مقامات حمیدی و مقامات حریری». *فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی*، د ۱۵، ش ۵۷، صص ۴۲۹-۴۵۹.
- داد، سیما (۱۳۸۵). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. تهران: مروارید.
- دستیغ، عبدالعلی (۱۳۵۷). *نقد آثار صادق هدایت*. تهران: سپهر.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغتنامه*. تهران: دانشگاه تهران.
- ذکاوتی فراگوزلو، علیرضا (۱۳۶۴). *بدیع‌الزمان همدانی و مقامات‌نویسی*. تهران: اطلاعات.
- رادفر، ابوالقاسم، و علاءالدین افتخار جوادی (۱۳۸۲). *فرهنگ مقامات حریری*. تهران: پازینه.
- رواقی، علی [مترجم] (۱۳۶۵). *مقامات حریری*. تهران: مؤسسه فرهنگی محمد رواقی.
- شریفی، محمد (۱۳۸۷). *فرهنگ ادبیات فارسی*. تهران: نشر نو و معین.
- شریفیان، مهدی، و کیومرث رحمانی (۱۳۸۹). «نقد مکتبی داستان‌های صادق هدایت». *شعرپژوهی*، د ۲، ش ۳، صص ۱۴۳-۱۷۸.
- شورل، ایو (۱۳۸۶). *ادبیات تطبیقی*. ترجمه طهمورث ساجدی، تهران: امیرکبیر.
- عهد جدید (۱۳۹۷). *ترجمه پیروز سیار*، تهران: نی.
- فروغی، محمدعلی (۱۳۳۰). *آئین سخنوری*. تهران: دانش.
- فضیلت، محمود (۱۳۷۹). «استعاره‌ای در ابهام». *نشرپژوهی ادب فارسی*، ش ۶، صص ۷۷-۹۲.
- فضیلت، محمود (۱۴۰۱). *اصول و طبقه‌بندی نقد ادبی*. تهران: زوار.
- قربانی، محمدرضا (۱۳۷۲). *نقد و تفسیر آثار صادق هدایت*. تهران: ژرف.
- کریمی‌فرد، غلامرضا، و فاطمه تختی (۱۴۰۲). «بررسی جلوه‌های عنصر زمان در مقامات حریری بر اساس ساختارهای نظریه گفتمان روایی ژرار ژنت». *فصلنامه نقد، تحلیل، و زیبایی‌شناسی متون*، س ۶، ش ۲، صص ۴-۲۸.

- محمدی، علی، و آرزو بهاروند (۱۳۹۰). «پایان بندی در داستان با رویکرد ادبیات تعلیمی». *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*، د ۳، ش ۱۱. صص ۱۱۱-۱۳۴.
- محمدی، محمدعلی (۱۳۹۷). «تأثیر مقامات حریری بر گلستان و بوستان سعدی». *فنون ادبی*، س ۱۰، ش ۳. صص ۱۱۵-۱۲۸.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). *فلسفه اخلاق*. تهران: صدرا.
- مقیم، مجید، و دیگران (۱۳۹۹). «ارسطو، خطابه و شعر با تأکید بر شگردشناسی». *مطالعات زبانی و بلاغی*، د ۱۱، ش ۲۱. صص ۳۳۳-۳۶۲.
- مکاریک، ایرنا ریما. (۱۳۸۵). *دانش نامه نظریه های ادبی معاصر*. ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه.
- منشی، نصرالله (۱۳۸۶). *ترجمه کلیله و دمنه*. تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر.
- میرصادقی، جمال (۱۳۹۴). *عناصر داستان*. تهران: سخن.
- نجاریان، محمدرضا (۱۳۹۵). «بررسی تطبیقی عناصر داستان سمرقند در مقامات حریری و مقامات حمیدی». *فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی*، د ۱۰، ش ۳۸. صص ۹-۳۰.
- هاشمی، محمدمنصور (۱۳۸۱). *نقد و تحلیل و گزیده داستان های صادق هدایت*. تهران: روزگار.
- هدایت، صادق (۱۳۴۳). *سه قطره خون*. تهران: کتاب های پرستو.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۲). *صادق هدایت، از افسانه تا واقعیت*. ترجمه فیروزه مهاجر، تهران: طرح نو.
- همدانی، ابوالفضل احمدبن حسین (۱۳۸۷). *مقامات بدیع الزمان همدانی*. تهران: امیرکبیر.
- یونسی، ابراهیم (۱۳۴۱). *هنر داستان نویسی*. تهران: امیرکبیر.

## References

- Ahmadi, Babak. (1991). Text structure and interpretation, Tehran: Markaz. (In Persian)
- Anvari, Hassan, and others. (2003). Farhange Bozorge Sokhan, Tehran: Sokhan. (In Persian)
- Aristotle (2019). Rhetoric, translated by Ismeel Saadat, Tehran: Hermes. (In Persian)
- Dad, Sima (2006). Dictionary of Literary Terms, Tehran: Morvarid. (In Persian)
- Dastghib, Abdul Ali. (1978). Criticism of Sadegh Hedayat's works, Tehran: Sepehr. (In Persian)
- Dehkhoda, Ali Akbar (1998). Dictionary, Tehran: University of Tehran. (In Persian)
- Ebrahimi Hariri, Fares. (2004). Maqame writing in Persian literature and the influence of Arabic authorities on it, Tehran: University of Tehran. (In Persian)
- Fazilat, Mahmoud. (2000). "A Metaphor in Obscurity", *Prose Studies of Persian Literature*, Vol. 6, pp. 92-77. (In Persian)
- Fazilat, Mahmoud. (2022). Principles and Classification of Literary Criticism, Tehran: Zavvar. (In Persian)
- Foroughi, Mohammad Ali. (1951). The ritual of speech, Tehran: Danesh. (In Persian)
- Ghorbani, Mohammadreza. (1993). Criticism and interpretation of Sadegh Hedayat's works, Tehran: zharf. (In Persian)
- Hafez, Khwaja Shamsuddin Mohammad. (2011). Divan, by Mohammad Qazvini and Qasim Ghani, Tehran: Zavvar. (In Persian)
- Hamedani, Abulfazl Ahmed bin Hossein. (2008). Badi al-Zaman Hamadani Maqama, Tehran: Amir Kabir. (In Persian)
- Hariri, Abu Muhammad Qasim bin Ali. (2008). Hariri Maqama, translated by Tawaq Goldi Golshahi, Tehran: Amir Kabir. (In Persian)

- Hashemi, Mohammad Mansour. (2002). Criticism and analysis and selection of Sadegh Hedayat's stories, Tehran: Roozegaar. (In Persian)
- Hedayat, Sadiq. (1964). Three drops of blood, Tehran: Parastoo. (In Persian)
- Homayoun Katoozian, Mohammad Ali. (1993). Sadegh Hedayat, from legend to reality, translated by Firouze Mohajer, Tehran: Tarhe no. (In Persian)
- Iftikhar Javadi, Alaoddin (1984). Translation of old Hariri authorities, Tehran: Bina. (In Persian)
- Jamshidi, Ismaeel. (1994). Sadegh Hedayat's suicide, Tehran: Zarrin. (In Persian)
- Karimifard, Gholamreza, and Fateme Takhti. (2023). "Investigation of the effects of the element of time in Hariri authorities based on the structures of Gerard Genet's narrative discourse theory", Quarterly Journal of Criticism, Analysis, and Aesthetics of Texts, Q6, No. 2. pp. 28-4. (In Persian)
- Khanafere, hadye, and others. (2021). "Comparative study of characterization and plot in Hamidi and Hariri Maqama", Comparative Literature Studies Quarterly, 15, No. 57, pp. 459-429. (In Persian)
- Makaryk, Irena Rima. (2006). Encyclopaedia of Contemporary Literary Theories, translated by Mehran Mohajer and Mohammad Nabavi, Tehran: Agah. (In Persian)
- Mirsadeghi, Jamal. (2014). Story elements, Tehran: Sokhan. (In Persian)
- Moghimi, Majid, and others. (2019). "Aristotle, rhetoric and poetry with an emphasis on rhetoric", Linguistic and Rhetorical Studies, D 11, No 21. pp. 362-333. (In Persian)
- Mohammadi, Ali, and Arezoo Baharvand. (2011). "Ending in the story with the approach of educational literature", research journal of educational literature, D 3, No. 11. pp. 134-111. (In Persian)
- Mohammadi, Mohammad Ali. (2017). "The influence of Hariri authorities on Golestan and Bostan Saadi", Fonoone Adabi, p. 10, vol. 3. pp. 115-128. (In Persian)
- Monshi, Nasrollaah. (2007). Translation of Kalileh and Demaneh, corrected and explained by Mojtaba Minovi, Tehran: Amir Kabir. (In Persian)
- Motahari, Morteza. (2011). Moral philosophy, Tehran: Sadra. (In Persian)
- Najarian, Mohammadreza. (2015). "A comparative study of the elements of the story of Samarkand in Hariri and Hamidi authorities", Comparative Literature Studies Quarterly, 10, No. 38, pp. 30-9. (In Persian)
- New Testament. (2017). Translated by Pirouz Sayyar, Tehran: Ney. (In Persian)
- Parsa, Shamsi. (2018). "Comparative study of Maigan in the works of Sadegh Hedayat and Franz Kafka", Literary Criticism and Stylistic Researches, 10, No. 36, pp. 94-67. (In Persian)
- Parsanseb, Mohammad. (2009). "Motif: Definitions, Types, Functions and...", Literary Criticism Quarterly, Q. 1, No. 5. pp. 40-8. (In Persian)
- Parsinejad, Kamran. (1998). The structure and elements of the story, Tehran: Sooreh Mehr. (In Persian)
- Radfar, Abulqasem, and Alaoddin Iftikhar Javadi. (2003). The culture of Hariri authorities, Tehran: Pazineh. (In Persian)
- Ravaqi, Ali [Translator]. (1986). Hariri authorities, Tehran: Mohammad Ravaqi Cultural Institute. (In Persian)
- Schurrell, Yv. (2007). Comparative literature, translated by Tahmourth Sajdi, Tehran: Amirkabir.
- Sharifi, Mohammad. (2008). Persian Literature, Tehran: No and Moeen Publishing. (In Persian)
- Sharifian, Mehdi, and Kyomarth Rahmani. (2010). "Scholastic Criticism of Sadegh Hedayat's Stories", Poetry Research, D. 2, Vol. 3. pp. 178-143. (In Persian)
- Yonsei, Ibrahim. (1962). The art of story writing, Tehran: Amirkabir. (In Persian)



Zakavati qaragozlu, Alireza. (1985). Badi al-Zaman Hamdani, Tehran: Ettelaat. (In Persian)